

مزایجان سیستان خوشناباد حاج آباد فلجورد سیما  
کمز رودخانه دری سعادت آباد بر آفتاب کنج چاه کنویه  
تاج کرد کس معدنات قاور آباد این محال کرمسیر و غیرین محال  
فارس تخمیناً شصت فرسخ در شصت فرسخ صد جنوب بحر بحسب شمال  
محالات کرمان مشرق شمال بناب مغرب بلوکات فارس مسافت  
مسلسل قصبه لاریشیر از پنجاه و دو فرسخ مردمش سلاح و رز حاصل  
لارستان خرم و غله و تنباکو آتش از باران قلیع از قنوات و طوا  
معدن گوگرد در لارستان فراوان شکارش آب و قصبه لار  
تخمیناً دو هزار و شصت خانه و در بندر لکه تقریباً یک هزار و پانصد  
خانه سایر از پنجاه خانه الی پانصد خانه و در قرون سابقه و  
سابقه لارستان بمصرف حکام و فرمانروایان بود که خود را  
از ثراد کرکین میدادند باقصای زمان و مناسبت

نسبت بکام فارس اطاعت گوید بطور رسانیده مال المساله میداوند تا ایام  
سلطنت پادشاه ممالکستان جنت مکان شاه عباس ماضی و پیکریا گری تهر در کنگ  
ابراهیمخان نامی از آن سلسله حاکم لارستان بود چون استقلال ویرا حاصل بود  
در او امر و نواهی پیکریا کوتاهی و اهل سینمودانته و رودخانه بلسکری گزاشته  
سمت لارستان و تصرف نهان شتافت خان لارستان بجواد اولد ستر  
شجاعت موروثی ذکر کین میلاد را کین بجهو مشهور است بعرضه ظهور رسانید مجبور شد  
و ماسور کردید حکومت لارستان بقاضی ابوحسن نام لاری نقویض رفت و ابراهیمخان  
اردوی کیوان شکوه شاهی در هنگام پوشیدن بلخ مرصفت کشت و وفات نمود و حکومت  
آن سلسله بانتها رسید اما سببه و در را بگرد و اصطهبانات را اجتماعاً  
شبانکاره بنام میدند و درین از نهم سببه را جز لارستان و آن دو  
بسم علاءن نوشته و مینویسند سببه شیراز بسافت چهل و  
دو فرسخ آتش زفتوات و چشمه هاشم خرم و غله و تنباکو در آنجا

و پنبه و جوبات و مرکبات هر قریه مثل برنجاه خانه ال چهار صد  
خانه ولر ماین ماین سعادت اباد کرکجان کندازی اما  
زاده اسمعیل این بلوک سردسیر شمال شیراز مباحث چهار  
فرسخ مردمش فقیر آتش از رودخانه و چشمه حاصلش غله و  
برنج و میوه از چهل خانه ال سیصد خانه ولر است  
مینه قشمیند صحرا سفید و به بالا شبانگان  
این بلوک کرسیر با عتدال میانه مشرق و جنوب شیراز مباحث  
فرسخ مردمش رعیت پشه حاصلش غله و برنج و میوه خصوص کل  
سرخ و بادام آتش از رودخانه و چشمه هر قریه از پنجاه خانه ال شصت  
خانه دار این بلوک زاناشی خواتون مادر شاه شیخ ابوالحق ابن خوک مالک  
بود وقف تعمیر و سایر مخارج لازم بقعه متبرکه سید احمد بن موسی  
علیه السلام المعروف شباه چراغ نمود خدایش اجرد ما و از نوادر این

روزگار که غزابتش در این اعصار چون تلکراف و کالکه بخار است

مباشری و عاملی میزرا محمد تقی نام سلمانی مستوفی دیوان اعلی

در ایندیار است که در این سنه و پار ر بوم سلمانی در مدین بروی کاک

آورده رعایا و سکنه این ولایت خدام و منبکله حضرت بدون شکوه

و شکایت کمال ممنونیت و رضامندی دارند چنانچه مشهور مشهور است

که بقدر یک شیشه کلاب انیم و نیک اعتقاد معروف بر شوه نکرده بخوشین

مصرف نداشته کثرانه امثال شاعر کسی نیک سپند بهر دوسرای

که نیکی پسند و بخلق خدای خدا را بدان بنده بخشایش است که

خلق از وجودش در آسایش است

مشهد انم انبسی مرغاب ده نوقا در آباد ابولوردی مشهد

این طوبک سرد سیر شامه شیر از مباحث بیت فریح اهل شیر خا

غله و حیوانات و پنه اشس از رودخانه هر قریه از ن خانم الایکصد

پناه خانه در منسی میل مرز مال قاید فرین چوک دشت سیدگان  
ده توب فیلیان انجیره کوسنگان زبردو بوان تنک زین  
مشیح متقدین قراء و دوات این بلوکراشولستان طالیف بادیه  
نیشن راشول ضبط نموده اند حال کلاً منسی طلاق میشود ششمین مکتب  
سردسیری و کرسیری ابتدائش در نمت مغرب بیشتر از مسافت  
بجد فرج نخبناسی فرسخ طول و عرضش بعد کثرت اختلاف غیر معلوم  
عرضه دگشا و صحرائه با صفاست چه هوایت که خلدش تجزینست  
چه زمین است که چرخش بتوالا برخواست از آیش حاصل خیز و بویش  
فرج انجیر شعب بوان که یک از جهات در ربعه دنیا است درین عرضه صفاست  
و همچنین قلعه سفید که حصنی است حصین و قلعه خدا، فرین و از قلاع مشهوره  
روی زمین است درین سر زمین است ساکنین قراء و دوات علیت  
پیشیه و فقیر بادیه نشینش اهل سلاح و شتر حاصلش غله و برنج و جو بات و پسته

چوب چوپوق و انخورد و بلوط که اغلب شکارش از  
دوشش و طیور غیر محصور آتش از رودخانهها و چشمه سارها قابل است  
وزراعت هر تریه از چهل خانه الیکصد و پنجاه خانه و از بادیه نشین  
چار طایفه رستم بخش دشمن زیاری جاوی این طوایف را بعد  
تخمینا پنجاه خانه و اراست نیز رستاق ده چاه سیف آباد  
مشکون غوری بشه سرگذار لای کرد و شکرویه مرویه  
رود خور این بلوک سردسیر شرق شیراز بمسافت سی و سه فرسخ  
حاصلش غله و پنجه و میوه جات خصوصاً بادام معدن فولاد و آهن  
و سرب سابق دایر و موجود و له حال بجز سرب سایر معدوم و نابود  
آتش از چشمه و آتش از قنات قصبه تخمینا یکین از هشتصد خانه دار  
ساز از پنجاه الیکصد و پنجاه خانه و از مردمش اغلب عتیش قلی  
اهل سلاح و له با بلاهت و حماقت چنانچه مکرر اشخاصی که ادعای جهاد و

یا نبوت نموده اند اکثر از امت و با تعینش جهال این ولایت بودند  
و باین سبب انواع بیایات و صدقات مستعمل میشوند در این شهر  
شصت و دو که شاهنشاه ایران همسلاکوخان بودستید شرف  
الدین ابراهیم شیرازی با طهارت و بیت ترک تازی نمود و بشار  
و اعوانش اکثر از نیز بود و پنج پسن درین سنوآت که بکار تحصیلش  
میرزا علی محمد معروف بیاب از جمله سادات شیراز و صنف برآز بود  
چندی تحصیل مقدمات علوم اشتغال نمود بعد بعزم حج بیت الله  
کرد چندی در مشقه و حایر و نجف اشرف مجاور گردید با کتاب  
ریاضات شاقه و مداومت بعزایم و دعوات اقدام ورزید  
خط و ماغ و مالنجوب هم رسانید آغاز مهدویت کرد و بواسطه ظهور  
انواع ریاضات و عبادات و تحریر تقریر خرافات و خرافات  
چند جمعی او را در آواز خود در آورد دعوا مالتس چون در صلا

سایح نهند و خواهر کجیال بزنج و معایت مطاوعت و رعایت  
ایل آمدند جمعی کثیر و جمعی فقیر در عدا و اعدا او شده نصیحت عباد  
مشغول گردیدند هنگامه طامده باطنه صباجه تجدید فتنه بابتیه از بعضی از  
حاکم ایران پدید گردید من جمله سید کجی دارا ب بود که وادار و مش  
سید جعفر از جمعه سادات و علماء عظام و از جمله ارباب فضل و کمال بود  
خلف باغش عن ایضا صلال و قدوه رجال و رجال شد  
چون دارا بر ابا نسیر زو ب جوار رسید یکی عالم زاده و معروف  
اندیار بود امارت نسیر از خلاص و ارادتی نسبت با و اظهار می نمودند  
لهذا به نیز شتافت از فضایل و کرامات باب بیاید چند خواندن گرفت  
سخنرات و خوارق عادتش را شردن با نبات که با عطره کورن و بیدند  
برگردش جمع و پروانه آن شمع شدند از قضایای اثباتیه ظهور این جهان  
در هینسکامی روی نمود که بنام این امارت این بلوک و حاجی زین العابدین



خان ضابطه بسبب سوء سلوک که در درگاه ظاهر و نقاری در کار  
بودستید عیند این مقدمه را بفال نیک دید و از امارت بخت خود  
شکرده پیش از پیش و ام حلیه و تدویر گسترید اکثر عوام کالای تمام  
سر بر خطا ارادتش نهاده و کوشش بر فرمانش استیادند ابتدا بساکن  
بهر یک آن بود بقضول علی اصغر خان برادر کسب حاجی زین العابدین  
با جمعی کثیر مقتول تیغ انقوم ظنوم و مجهول کردیدند بگوک نیز مجمل خرج  
و انحراف آن گمراه کردید مشغول هشاد لشکر و اجتماع معین و باورش  
مرد علی خان نوری که در آن اوقات قول اوقات هشتم و نفر غلامان فانیست بود  
با پنجهی حرکت بلوکات حسب الامر نواب معزالدوله بهرام میرزانا موی کید  
آن گروه خسران حال آمد بعد از ورود با صطباتاات رحل اقامت انداخت  
درین حصص و حصص نواب نصره الدوله نصیر وزیر از فرمان روانه دارد  
اصغمان شد از بیگانه آگاه آمد قبل از ورود در دوار لیلک فارس هم از راه حکم حکم

بمصطفی قلیخان سرتیب فوج قراکوزلو نکاشت بعد از آنکه در محاربه سرتیس نامور  
 داشت سرتیب با سرباز و توپخانه همه تیر اندازان این جا در کجا شده روانه نیز  
 کردید بعد از ورود لشکر نصرت اثر بجای اقله که محل اقامت آن کرده بدست  
 بود و سه دفعه محاربه روی نمود مصطفی قلیخان که کهنه سپاهی با غم و آگاهی  
 بود صرفه در محاربه بنیدام حلیه و تذویر گسترید همی بر آید تیر سیر کار  
 مدارای دشمن به زکار زار چو دست از همه حلیه در گت طلب تیردن  
 بشمیر دست خدمت سید یافتاد و اخلاص در زید طالب طاعت کرده  
 سید همچون ایند مدد و فسوز از مساعدت بخت یافت و بلا فاش شدن  
 ورود معکر با سرفسوی با سرتیب در کوره فساد که با شده بود کوره جبر اعوان با  
 مرده و شرکاش گرفتار شد که صد نوع بلا و بوطالت طلب قتل شد که شش ماه از این اتحاد العراب و سید کردید  
 ذکر جهنمات و بادیه نشین مملکت فارس  
 که مضمون جمله هشتم و اقصی رادکار و مضمون قشلاق و سیاق بیست و یکم سکون و قش

بلا توقف باعث آبادی ولایت و سبب ترویج و زیادتى معاملات  
و منفعت امارت سیر و حرکت عجزه و مساکین را ایام شمس تمرز افغان  
و بیاتین معشبر را کاننم جراد منتشند میخوزند و میخوزانند میسبزند  
و میچرانند حکام سهل القول ماضی را با ست شیر و بزه و پنی از خود  
راضی با بحال بر اینمواں گذاشته و میگذرانند طوائف شده و منها قضا  
شتمل بر دو طایفه قشائی چیل و هشت تیره خلیج پنج تیره مردش  
رعیت پشه قلبی سلاح و زر بهار و تابستان مجتعا در کرم آباد و  
بادنا که آخر ملک این ولایت و اول ملک عراق است ساکن حتران و مرستان  
در تمامی کرمیت بتفرقه سرسبزند تخمینا دوازده هزار خانه دارند  
این طایفه از زمان سلطنت زندیه الی حال این اسم موسوم و معروفند  
و اینکه در ایام سلف بچه اسم موسوم و از کجا بملکت فارس آمدند غیر معلوم  
بچون طایفه قراکوزلو که آنهم از اسامی سابقه طایفه نخواهد بود زیرا که

از زمان نزدیک این دو اسم در هیچ از تواریخ ضبط و ثبت نیست و از  
زمان نزدیک احوال هر دو طایفه در کمال شهرت و کثرت است و سر او از  
آنها طایفه صلیح از ایلات منگولست و وجه تسمیه آنها اینست که جمهور مشهور طایفه عرب  
از اعراب بخندند که در زمان خلافت خلفاء اموی یا عباسی با بنی یاسور  
شده اند بنویز بر ما معشوق کلمه بنمایند بلاق این طایفه طوکان  
قنبری و بوانات و سر صد چهار دانگ قنبری ایشان جویم بید شهر و لاریستان  
مردمش عتیش قلی اهل سلاح شکینا چهار برار و پانصد خانه و از این طایفه باهر  
زمنان در سر صد چهار دانگ قنبری تابستان در سردستان و کربال نهر غمال  
و مرقه الحان میگذرانند مردمش عتیش و نیک اندیشه قلی سلاح و رز  
تقریباً کبیر اروپا نصف خانه و از مشوندان او چهارده چوکی اندک قلم و در زمان  
سلاطین صفویه ازین طایفه امر معتبر و عظیم بوده اند و چهارده چوکی  
سر دسیر اینهار مجرد و بنیای کریشان در ابرجد و قسام مردمش که عتیش کز قلی

اصل سلاح و شرارت غنم تخمیناً دو هزار و چهار صد خانه دارند بهار بود و غنم  
از طوایف قدیم و معروفند است چهار و اباده خشک رستمان دارا کرد  
و جرم و لارستان بسیر میرند مردمش سلاح و رز و قطاع الطریق تخمیناً دو هزار  
پانصد خانه و از طوایف متفرقه مختلفه اردشیری و نذاع عمله کرانه  
بلیده و نذاع مال احمدی جامه بزرگ مردمش سلاح و رز و شریر تخمیناً شصت  
و اریشوند جاموسی کا و باز عزمال بند مردمی عتیبه و  
اندیش و قریب بچهار صد خانه و اریشوند

ذکر خلیج بهم و جزایر و اقصیه در این م

این شعبه دریای قبا من فارس و عربستان و اقصیه ابتدایش از مغاری طوی  
و اشهایش بصره است طول این خلیج دو سیت فرسخت و عرضش با حد  
و سیقرین محلیش مقدار فرسخت عمقش زیاده از نو دزرع مشخراش از فرار  
بهرین خاک خاگو به روز قسم قیس ام اسلام جزیره اتم جزیره بلم بود

ابو موسیٰ شطراذ توسیع فرود بندر آبه بنجام  
ابن اتم اکریم اتم انجید اتم اکلک ابو علی ابوسعفہ و نام و نام  
عادل عوبه فارس قرین قرین قران و چند جزیره کوچک است

### ذکر جزیره بحرین

بحرین در حوالی بحر عرب سمت جنوبی بو شحر واقع است مسافت  
میانہ بحرین و بو شحر سی فرسخ متجاوز است عرض شعبه دریا که  
فاصله جزیره بحرین و بحر عرب است پنج فرسخ متجاوز است این  
جزیره را سبزیزه اوایل خوانند و بلاد البحرش نیز گویند و در جزیره  
تخمیناً پانزده فرسخ مشتمل بر شیخای خوشگوار و شکارستان و شمار شیخا  
ترنج و جلفوزره و غیره است بسیار اطرافش محل لؤلؤشاپور  
مروارید آبدارش در کمال استمار است هر ساله در فصل معین بقدر  
پنج شش هزار فرزند گشتی کوچک که برون ملاحان اعراب بطیل

و بجاره می نامند از اطراف و کناف در محل موسوم به خورشت و  
گمر که از آنجا تا جزیره تخمیناً دوازده فرسخ مسافت است بمجمع و لغواصی  
مشغول میشوند در این جزیره قریب یکصد و پست قریه معمور است قریباً  
مشهورش منامه و محرق است که هر یک تخمیناً مشتمل بر هزار و دویست  
خانه و از دیگر جزیره حصص و بلاد القدییم است که هر یک قریباً شصت  
هفتصد خانه و از میشوند از طول لیالی و ایامش سنیزده ساعت و سی و هفت  
دقیقه است امالی این جزیره قبل از ظهور اسلام بتابعیت امالی فارس  
بندهب زردشتی اختصاص داشت در سال دهم از هجرت که منند نام  
از اعیان این جزیره بشرف اسلام مشرف گشت و علاء حضرت می بخت  
از صدقات ایشان نامور گردیدالی حال در نهایت دینداری و  
و کمال تقوی و پرهنر کاری بنده همیشه شایسته شری روزگار  
میگردانند علماء کبار و فضلاء عالیقدر این دیار در کمال شهرتند

تا او آخر دولت نبی عباس مانند سایر ممالک اسلام بدیوان خلافت  
اختصاص داشت هر ساله دخل و خرجش بدون آنست بکار گذاران  
خلافت واصل میگشت در سنه شصت و سی و سه تا یک ابو بکر بن  
حدوست تصرف در آن نهاد بعد از هشت سال قتیف و لحار را  
ضمیمه بحرین نمود تا او خسر عمده تا یکی متوجهات آنجا بنحزانه عامره فارس  
میرسید و کذا لکن در استیلاء سلاطین مغول از جانب حکام فارس  
حاکمی در این جزیره ب حکومت مشغول بود در ایام سلاطین گورکانی  
بتصرف و ایان جزیره هر روز بود در ایام سلطنت شاهنشاه اسلام  
پناه شاه عباس ماضی از جانب الله ویرد بخان پیکر سکی مملکت فارس  
خواجده معین الدین فالی با جمعی از اهل کرمسیرت به تخریب این جزیره مامور  
و بحیثه تصرف در آوردند و آخر ایام سلطنت سلاطین صفویه حکومت  
بحرین شیخ جباره بود که از اعراب سواحل فارس و در بنادر



لارستان اقامت دارند محول بود چون مستوری در امور دولت وید  
مخالفت ورزید عالم طغیان و عصیان فرشت خود را با استقلال  
مالک جزیره پذیرفت در بدو دولت شاهنشاهی کبیریستان چهارمادش  
افشار و ماموریت میرزا تقی خان شیرازی بحکومت فارس و ب  
اترغ بحرین از تصرف شیخ جبار و تاکیدات کیده بعمل آمد مشارایه  
صین و رود شیراز فوجی از عساکر نصرت مآثر فارس بفرم تخریر  
بحرین فرستاد در آن وقت شیخ جبار و عازم مکه معظمه گشته بود  
نایب مشارایه بعد از مجادلات متواتره طاقت قلعه داریر از خود مسکون  
یافته فرار و بحرین بتصرف عساکر پادشاهی قرار گرفت تا اواخر  
دولت زندیه و اوایل دولت آشوکت قاجاریه بتصرف حکم فارس  
بود در سالی دوازده هزار ریال فرانس که شش هزار تومان میشود  
بعد از وضع اخراجات بدولت علیه ایران و اصل میگشت باسند

تاسنه هزار و دوست و نه طایفه از اعراب که بنی عتبه گویند چارس

هزار خانه دار از تبر عربستان به بحرین آمده متصرف گردیدند احمد نام

ریش سفید اجتماعت ما دام حیات سحکومت بحرین اشتغال نمود

پس از وی عبدالله بن احمد حاکم مطلق گردید پست سال متبس محمد و علی

انباء خلیفه بن سلمان بن احمد بر عثم خروج نموده از بحرینش اخراج

و خود مالک سنال و خسراج گردیدند تا حال تحویر باره هزار خانه دار

از ایل و عشیره در آن جزیره بدین و تیره میکند رانند

### جزیره خارک

در مغرب ایل شمال بندر ابو شهر بسافت شانزده فرسخ و فشه

شیمانسه فرسخ دوره آنجزیره انت کوه غیر منقعی در سمت میانه

جنوب و مغرب آن واقعت چند چشمه آب خوشکوار دارد

قریب دو پندر اصله نخل در آنجا عسل آورده اند از بوملانت

بعد ضرورت از اطوار تربیت مینمایند قریب مدیست  
خانه از اعراب که از قریب الا ایام در آنجا سکنا داشته اند  
حال درین جزیره سکونت دارند و مذنب اینجماعت طریقه  
اهل سنت و جماعت است و باسی فرزند گشتی کوچک  
که با صطلاح اهل بنا در عهد و غنچه نسکونید با اهل بصره  
و بحرین و مسقط معاطه و داد و ستد مینمایند اطول لبالی و ابالی  
سیزده ساعت و چهل و هشت دقیقه است جزیره خارک  
بفاصله هشتاد و پنج فرسنگ شمال اینجزیره واقع شده که طویل  
از جزیره خارک زیاده و عرضش کمتر است و غیر سکونت  
گوسفند و دواب که از اهل خارکست بجهت خرابان جزیره میسر  
آب چاه اینجزیره شیرین و کوار است در سمت شمال جزیره  
خارک که محل توطن اهل آنجاست چهار بزجی مختصر مینماید و است

سال قبل ازین دولت ولسدیر بهانه سکونت و در تجارت  
 در آنجا ساخت و تا سه هزار و صد و هشتاد و هجری جمعی  
 از دولت ولسدیر ظاهر امتوجه معاملات و باطناً کجج اور  
 اسلحه و ادوات حربیه اقامت داشتند و اخذ دولت  
 کریمخان زند طاب ثراه امیر مهت نام داشتند از مشایخ بندر  
 ریک که حال از توابع پوشیده است در شیوه متابعت  
 نخول و ارزش همراه اطاعت عدول نموده یا فریاد  
 از جانب دولت زندیه دوسه دفعه سردار و لشکر بدفع آن  
 به اختر تعیین رفت و در کار می از پیش لشکر نامور رفت  
 هنگام انصراف موکب ظفر کوکب وکیل از عربستان  
 ظهیر الدوله صادق خان زند و امیر کونه خان فشارباد  
 و تنبیه آن اشهر را مور کرد و بدین امیر مهت و متابعان تاب

توقف در بندر یک نیاورده لا علاج بجانب جزیره خارکو  
شماره و در آنجا رحل اقامت انداختند بعد قله آب وضو  
مکان نجبال تصرف خارک و اخراج جماعت ولسدیز از آنجا  
افتادند طایفه ولسدیز از همسایگان امیر مثنیٰ تر خالیف و جنویش  
گشته از شیخ سعدون برادر شیخ ناصر خان بو شمیری که تازه  
بو شهر را بکلیه آبادی آورده بودند استعانت جست مشارک  
چون با امیر مثنیٰ صفای داشت و خاین دولتش می نداشت  
چندند و گذشته با جمعی از اعراب بو شهر مجاریه و آنسراج  
مثنیٰ از جزیره خارکو کماشت امان ولسدیز نیز با چهار ات  
کردی از مصالوات خویش از خارک نگیس نموده با عایشه ککر  
بصوب جزیره خارکو شتافتند امیر مثنیٰ فدای وارد مکتب آمد  
و مجادله در آمده بعد از مجاریه و کسیر و در بسیار آثار ضعیف و کما

برجماعت بوشهری و ولندیز اسکا جمعی کثیر مقتول و بقیه  
بهبزار رخت مراجعت به بوشهر و خاک نمودند امیر همت  
از دست نداده بلا تامل و توقف بجزیره خاک شتافت  
جماعت ولندیز را محاصره نمود و بعد از استداد چند روز  
زمان محاصره قلعه را متصرف گردید بر مالک ایشان  
رقم ملک کشید جمعی از آنجماعت را روانه دیار بوار و بر قلیله از آنها  
ابتدا در روانه موطن اسیر کرد این قلعه بنور آباد و کل  
سکونت نوکری ساخلو دولت است در حواله ایندو جزیره سائین  
مروارید متنازع و اخصی مشین و درین سنوآت متعارف  
و معمول نسبت جزیره قسم که جزیره در انش نیز کویت دلویش  
بیت فرنج متجا و ز عرضش چپا در سخت چندین قریه معمور  
و نخلستان موفور درین جزیره است اهلش از اعراب بود است

اطول لیان و ایامش سیزده ساعت دهیل و در دقیقه حال از  
مضافات بندر عباس است استداد این جزیره ارشمال  
بجنوب است شامش مجازی و قریب بسدرنگه که از  
سواحل نار است و جنوبش قریب مجازی براس الحیمه که از  
سواحل برعربست و اقصی در سده هزار و دویست هجرت  
که طایفه از اعراب نجدی و محمد بن عبد الوهاب نامی شده  
و مذہب جدیدی مرکب از مذہب شیخ و طریقه تسنن بل خانج  
از هر دو اختیار نموده و بونا به شکر گردیدند در بز و بحر  
قبل و نهب و اسر ساری مذاب اقدام نمودند دولت  
انگریز جارات و شکر بدفع اجتماع ضلالت گستر و رفع شر  
انگروه کافر از بحر فرستادند بعد از محاربات و مجادلات  
مکرر اش قلمه انطا یفه ضاله فروشت دست نصرشان از کفر

و ایذا و عار بن بھر کو تہا گشت در آن ہنسکا بہ حسب الاذن و اجازہ  
خاقان سعید فتح شاہ قاجار نور اللہ مرقدہ در سمت جنوب  
این جزیرہ کہ مستمی بابا سعید و می باشد دولت کلہیں قطعہ  
ساختہ دستخط کما شئت در حال تعلقہ باقی و ہر سالہ  
تجدید دستخط و مساعلو از جماعت انگریز و راجتا میشود  
جزیرہ ہرموز

ہن البھور حسن مشہور است آبادی این مکان زرار و شیر  
بابکان بودہ در ایام دولت سلاطین سلجوق و فرمانروائی  
قادر بن جغریبک در کرمان جزیرہ ہرموز جزو ممالک محروسہ  
نواب ایشان بودہ و بدستباری عیسی نام حاکم جزیرہ ہرموز  
فتح بر عمان نمود در عھد دولت اتابک مظفر الدین ابوبکر بن  
سعد زنگی و سلجوقشاہ محمود نام والی آن ولایت بر قاعدہ کوفہ



مال مستر را جواب با سلاطین کرمان می گفت چون  
محمود را سفینه غالب به شد با داجل در هم شکست و در روز  
فنا عرق شد پسرش نصرت بر جای او نشست برادرش  
رکن الدین مسعود نام در اوقاتیکه نصرت عارضه داشت  
بر سر او رفت به شیخ تیرنید ریغ سرش را برداشت  
هر موز را بدست استیلا فرو گرفت بهاء الدین ایاز نام  
از مالیک نصرت حسن و قابا در لغت و فرط شجاعت  
او را رخصت داد که بجز تن در دهد قصد مسعود شد  
بعد از مقاتلت مسعود آمد مسعود و سخن را بکرمان رفت  
از سلطان سیور غمگین شگری آورد بهاء الدین را از حاج  
کرد بهاء الدین بجزیره قیس رفت از شیخ جمال الدین طیبی  
استمداد نمود و بمطاهرت لشکر حاکم جزیره قیس مسعود را امره